



بسم الله الرحمن الرحيم

خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت و اختلاط در ملاقات‌های فامیلی

(ترجمه)

به جواب مقدسی

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

الله سبحانه و تعالی شما را یاری رساند! در نزد دو پرسش است: اول در خصوص نماز و دوم در خصوص ملاقات‌های فامیلی.

پرسش اول: حکم خواندن سوره فاتحه بر مقتدی در نماز چیست؟ آیا در صورتی که مقتدی امام را در حالی در یابد که او در رکوع و یا نزدیک به رکوع است، به گونه‌ای که برای مقتدی ممکن نیست تا سوره فاتحه را به صورت مکمل بخواند، آیا در این صورت آن رکعت تکمیل محسوب می‌شود؟

سوال دوم: در ملاقات‌های فامیلی و یا صلہ رحم در عیدها و غیره که شوهر خواهر با زن برادر ملاقات می‌کند و یا پسر کاکا با دختر کاکا و یا زن برادر با برادر ملاقات می‌کند و به همین ترتیب، سایر اقارب در حالی که محارم نیز حضور دارند و در یک مجلس بر طعام و غیر طعام در خانه جمع می‌شوند؛ پس در این صورت حکم شرعی چیست؟ موضوع را واضح سازید الله سبحانه و تعالی به شما برکت دهد.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

- در خصوص این که شخص امام را در حالی در می‌یابد که برایش مقدور نیست تا سوره فاتحه را قرائت نماید، این مسئله را در کتاب احکام نماز در صفحه ۶۷ بیان نموده و به گونه ذیل واضح ساختیم:

«اگر مقتدی امام را در قیام دریافت و می‌ترسید که قرائت‌اش ترک می‌شود، دعای شروع نماز را ترک و قرائت را بخواند؛ زیرا قرائت فرض و به نفل مشغول نشود، اگر قسمتی از فاتحه را خواند، سپس رکوع کرد، باید مقتدی هم رکوع کرده و قرائت را ترک نماید، زیرا متابعت از امام تأکید بیشتری شده است؛ اگر مقتدی امام را در حالی در یافت که امام در رکوع بود، در این صورت در حالی که مقتدی ایستاده است، تکبیر تحریمه را گفته سپس تکبیر گفته به رکوع برود؛ اگر مقتدی تکبیر گفت و نیت تحریمه را در آن تکبیر داشت و به همان تکبیر به رکوع رفت، آن تکبیر به عنوان تکبیر فرض جایز محسوب نشده و جایز نمی‌باشد؛ زیرا او نیت را در بین فرض و نفل خلط نموده پس در این صورت نمازش منعقد نمی‌شود و اگر مقتدی رکوع جایز و تکمیل را با امام دریافت، پس در حقیقت رکعت را در یافته است و اگر رکوع جایز را در نیافت، در حقیقت رکوع را در نیافته است و زمانی که رکعت را با امام در یافت پس در این صورت نماز جماعت را در یافته است؛ به دلیل آن چه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«إِذَا جِئْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَنَحْنُ سَجُودٌ فَاسْجُدُوا وَلَا تَعْدُوهَا شَيْئاً وَمَنْ أَدْرَكَ الرَّكْعَةَ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»

ترجمه: وقتی به سوی نماز رفتید و ما در حال سجده بودیم، پس در این صورت شما نیز سجده نمائید و از آن تجاوز نکنید و کسی که رکعت را در یافت، در حقیقت نماز را در یافته است.

و اگر مقتدی رکعت اخیر را با امام در یافت در حقیقت همان رکعت اول نماز مقتدی است، به دلیل آنچه از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که او فرموده است:

«مَا أَدْرَكَتْ فَهُوَ أَوَّلُ صَلَاتِكَ»

ترجمه: آنچه در یافتی او اول نمازت است.

بنابر این، وقتی امام سلام داد، مقتدی ایستاده شده و باقی مانده نمازش را اداء نماید؛ اگر در نماز بود که قنوت داشت، با امام قنوت خوانده باز در اخیر نماز، قنوت را اعاده نماید؛ هم‌چنان برای مقتدی لازم است که از امام متابعت نموده و در هیچ عملی از امام پیش قدم نشود؛ چنان چه ابوهریره روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«إِنَّمَا جَعَلَ الْإِمَامَ لِيُؤْتِمَّ بِهِ فَلَا تَخْتَلَفُوا عَلَيْهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ»

فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا»

ترجمه: امام تعیین شده است تا به آن اقتداء صورت گیرد، پس در خصوص امام اختلاف نکنید، وقتی امام تکبیر گفت شما نیز تکبیر بگوئید، وقتی امام رکوع کرد، شما نیز رکوع نمائید، وقتی امام سمع الله لمن حمده گفت، شما ربنا لک الحمد بگوئید و وقتی امام سجده نمود، شما نیز سجده نمائید.

اگر امام در نمازش سهو کرد و سهو آن در قرائت بود، مقتدی به آن فتحه دهد؛ به دلیل آن چه که انس رضی الله عنه روایت نموده که گفته است:

«كان أصحاب رسول الله يلقن بعضهم بعضاً في الصلاة»

ترجمه: اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بعضی بعض را در نماز تلقین می کرد.

و اگر در یاد آوردن غیر از قرائت بود، مقتدی باید آن را بلند بگوید تا آن را برای امام بشنوند و اگر امام در عمل خود سهو کرد، مقتدی تسبیح بگوید تا امام را متوجه بسازد و اگر مقتدی مفارقت امام را نیت کرد و نماز را برای خودش تمام کرد، درست است خواه اتمام نماز به دلیل عذر باشد و یا بدون عذر:

«لأن معاذاً أطال القراءة فانفرد عنه أعرابي، وذكر ذلك للنبي فلم ينكر عليه.»

ترجمه: حضرت معاذ قرائت را طولانی کرد و شخص اعرابی از آن به تنهایی جدا شد و این مسأله را برای رسول الله

صلی الله علیه و سلم گفت، رسول الله صلی الله علیه و سلم این عمل اعرابی را رد نکرد.

• اما در خصوص صلہ رحم باید گفت که در این خصوص در کتاب های ما صراحت دارد:

۱- در کتاب نظام اجتماعی در خصوص صلہ رحم آمده است:

«از احادیث چنین ظاهر می باشد که صلۀ رحم شامل هرکدام از صاحبان رحم را می شود، خواه رحم محرم باشد و یا غیر محرم، از عصابات باشد و یا از ذوالارحام، زیرا بر همه ایشان کلمه ارحام مصداق دارد. احادیث متعددی در خصوص صلۀ رحم آمده است؛ مثلاً رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته است:

«لا يدخل الجنة قاطع رحم»

ترجمه: قطع کننده رحم داخل جنت نمی شود. (این حدیث را مسلم از طریق جبیر بن مطعم روایت نموده است).

از انس بن مالک روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«من أحب أن يبسط له في رزقه وينسأ له في أثره فليصل رحمه»

ترجمه: کسی که دوست دارد تا رزقش وسیع و عمرش طولانی شود، باید صلہ رحم را به جای آورد (و ينسأ له اثره یعنی

اجل آن به تأخیر انداخته شود). (متفق علیه)

از ابوهریره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ خَلْقِهِ قَالَتْ الرَّحِمُ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ قَالَ نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ قَالَتْ بَلَى يَا رَبِّ قَالَ فَهَوُ لَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فَأَقْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) مخلوقات را آفریده، وقتی از خلقت مخلوقات فارغ شد، رحم گفت؛ این جایگاه کسی

است که صلہ رحم را قطع می کند؟ الله (سبحانه و تعالی) فرمود بلی، و فرمود؛ آیا راضی هستی که هرکس ترا وصل

کرد آن را برای خودم وصل کنم و هرکس آن را قطع کند آن را قطع کنم؟ گفت؛ بلی پروردگارم، سپس پروردگار گفت آن برای توست، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود اگر می خواهید بخوانید، اگر شما روی بگردانید در روی زمین فساد می کنید و رحم های خود را قطع می کنید.

این حدیث متفق علیه است و لفظ از بخاری چنین است که گفته است:

«لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِيٍّ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعَتْ رَحِمَهُ وَصَلَهَا»

ترجمه: وصل کننده به شخصی گفته نمی شود که هرگاه با آن صله رحم شود او در برابر آن عمل مقابل بالمثل نماید،

بلکه وصل کننده کسی است که صله رحم قطع شده باشد و او آن را وصل کند.

بخاری این حدیث را عبدالله بن عمرو روایت نموده است. و تمام این احادیث دلالت به تشویق کردن صله رحم می کند و صله رحم دلالت بر ارزش و اهمیت آن چیزی است که الله سبحانه و تعالی آن را مشروع نموده و دوستی را در بین گروه مسلمانان از طریق صله رحم اقارب و هم کاری در بین شان قرار داده است و هم چنان صله رحم را بر اهمیت توجه شریعت در تنظیم زن با مرد قرار داده است، هم چنان تنظیم نمودن آن چه که از این اجتماع و ارتباطات نشأت می کند قرار داده پس شریعت اسلامی به احکامی که در بخش اجتماعی در جامعه شرع نموده بهترین اجتماع برای انسان است.»

ب: در کتاب نظامی اجتماعی در خصوص حیات خاص چنین آمده است: «احکام حیات خاص در خانه برای کسانی است که می خواهند داخل خانه شوند، فرق در این نیست که شخص اجنبی باشد و یا محرم نزدیک و یا محرم دور باشد؛ اما احکام حیات خاص در داخل خانه یک شکل آن این است که زن با دیگر زنان و یا با محارم اش زندگی می کند؛ زیرا برای زن جایز است که برای این اشخاص محل زینت اعضای خویش را آشکار سازد؛ اعضای که آشکار کردن آن در حیات خاص ناچاری است و غیر از زنان و غیر از محارم جایز نیست که با ایشان زندگی کند؛ زیرا برای زن جایز نیست که محل زینت اش را از اعضایش آشکار سازد؛ اعضای که زن در حیات خاصه نیاز است که غیر از روی و کف های دست خود آشکار سازد؛ پس حیات خاصه تنها محدود به زنان و محارم شرعی است و فرق بین زنان مسلمان و کافر نمی باشد؛ پس تمام شان زن است. زنی که آشکار کردن اعضایش نهی شده آن است که برای اجانب زینت نماید و نهی شده که این اعضای محل زینت اش را برای اجانب آشکار سازد؛ دلیل آشکار بر منحصر شدن حیات خاصه برای محارم این قول الله سبحانه و تعالی است:

﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُرْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾ (نور: ۳۱)

ترجمه: و به زنان مومن بگو که نگاه های شان را فروکاهند و عفت خویش را حفظ نموده و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند و رو سری های خویش را برگریبان شان بیندازند و زینت خویش را آشکار نسازند، جز برای شوهران

شان، پدران شان، پدرشوهان شان، برادران شان، زنان شان، برادرزاده‌های شان، خواهرزاده‌های شان، زنان شان، بردگان تحت تسلط شان خواجگان تحت تبعیت که بی رغبت به زنان اند و کودکانی که بر شرمگاه‌های زنان آگاه نشده اند.

برندگان آزاد شده که مالکیت شان را دارند، نیز به محارم قیاس شده. هم‌چنان پیرمردانی که شهوت نداشته، سال خورده و ناتوان شدند و یا کسانی که خصیه ندارند و یا کسی که ذکرش قطع شده و یا کسانی که مانندشان است که دارای عقل نیستند؛ یعنی حاجت به زن ندارند؛ زیرا جایز که این اشخاص در حیات خاصه باشند غیر از این‌ها از مردان اجانب جایز نیست که در حیات خاصه باشند، هرچند که از اقارب باشند؛ زیرا برای زن جایز نیست که محل زینت خویش را از اعضایش آشکار سازد؛ اعضایی که عادتاً در خانه ظاهر می‌شود. پس اجتماع مردان اجانب با زنان اجانب در حیات خاصه مطلقاً حرام بوده؛ مگر در حالاتی که شریعت استثناء کرده باشد؛ مانند طعام خوردن و صلہ رحم به شرطی که با زن محرم شرعی باشد و زن تمام عورت خویش را پوشیده باشد.»

هم‌چنان ما این مسئله را در چندین جواب واضح ساختیم که از جمله جواب‌های ذکر شده این جواب است: جواب سوال ۲۸ فیبروری ۲۰۱۰م است: «وجود مردان و زنان در حیات خاصه اسلامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را تأیید کرده جایز بوده و دلایل شرعی که معاملات شرعی بین مردان و زنان را تنظیم نموده موجود می‌باشد... تمام این دلایل بیان‌گر این مطلب می‌باشد و در این مورد بیش‌تر از یک جواب صادر شده امیدواریم که در این خصوص هیچ‌گونه غموض و ابهامی وجود نداشته باشد، با وجود آن من چیزی را اضافه می‌کنم تا به یاری الله سبحانه و تعالی وضاحت بیش‌تری بوده و امید است که هرگونه ابهامی که در این خصوص وجود داشته باشد برطرف گردد:

حیات عامه یعنی این که مردان و زنان در اماکن عامه که نیاز به اجازه وارد شدن در آن نیست می‌باشد و این بخش از زندگی احکام شرعی دارد که روابط مردان و زنان را تنظیم می‌کند.

اما حیات خاصه یعنی خانه‌ها، مسئله‌ی آن واضح بوده و احتیاج به وضاحت بیش‌تری ندارد؛ زیرا زندگی زنان در حیات خاصه تنها با محارم شان بوده نه با اجانب مگر این که نصی در حالت مشخص وارد شود، مانند صلہ رحم. پس در این بخش زندگی جایز است که زن با قریب و قومش صلہ رحم را به جا آورده اگرچه محرم نباشد، مثل این که پسر کاکا در روزهای عید به دختر کاکایش سلام کند، طبعاً که در این صورت نباید خلوت صورت گیرد و نباید کشف عورت شود؛ مثلاً با پدرش و یا کاکایش به دیدن آن برود و صلہ رحم را به جا آورد، اگرچه که از غیر محارم است.

اما حیات عامه: اگر نیازی باشد که شریعت اجتماع مردان و زنان را تأیید نماید، در این صورت اجتماع مردان و زنان بر وجه شرعی‌اش جایز است، وجه شرعی گفتیم به خاطر آنکه در این قسمت احکام شرعی وجود دارد که اجتماع مردان و زنان را به صورت ذیل تنظیم می‌کند:

- لازم است که در بین صفوف مردان و زنان فاصله باشد، آن هم وقتی که شریعت اجتماع مردان و زنان را اجازه داده و اجتماع مردان و زنان به خاطر یک هدف باشد، مثل وجود مردان و زنان در نماز، فراگیری علم، حاضر شدن در دعوت و یا عمل دیگری از اعمال عامه مربوط به دعوت... در این حالات وجود مردان و زنان با رعایت فاصله صفوف جایز است و این حالت‌ها حیات عامه گفته می‌شود که احکام خاصی دارد، یعنی کیفیت خاص برای حضور مردان و زنان وجود دارد.

- عدم لزوم فاصله صفوف در حیات عامه؛ وقتی که شریعت وجود مردان و زنان را برای یک مشروع گردانیده باشد، مثلاً وقتی با اهداف مختلف باشد، مثل وجود مردان و زنان در بازار و یا در سرک یا در باغ عمومی و در سواری سرویس‌های عمومی... و این حالت به دو قسم است:

۱- اغراض مختلف به دست نمی‌آید، مگر به وسیله اختلاط از لحاظ مکان و سخن زدن مانند خرید و فروش در بازار و در این بخش اختلاط جایز می‌باشد.

ب: اغراض مختلف بدون اختلاط به دست می‌آید، یعنی ضرورت به خلط شدن از لحاظ مکانی و سخن زدن نمی‌باشد؛ مانند سواری موترها و سرویس‌های عمومی و باغ‌های عمومی و رفتن در سرک‌ها ... در این حالت‌ها وجود مردان و زنان بدون اختلاط جایز بوده یعنی نیاز به خلط شدن از لحاظ مکان و سخن نبوده؛ بلکه امکان دارد که مردان و زنان از لحاظ مکانی در مجاورت همدیگر باشند، ولی هرکدام شان برای هدف و مقصد خودش بدون این که با همدیگر سخن بگویند حضور داشته باشند، مانند رفتن در سرک و باغ‌های عمومی و رفتن در موترهای عمومی... طوری که شما می‌بینید احکام اجتماع مردان و زنان واضح بوده و در حیات خاصه و عامه تعریف شده است: پس حیات خاصه یعنی خانه و جای است که برای داخل شدن در آن نیاز به اجازه داشته و حیات عامه جای است که برای داخل شدن نیاز به اجازه نمی‌باشد، و از حیات عامه بخش‌های است که نیازی ایجاد فاصله در صفوف را داشته و بخش‌های است که نیازی به فاصله در صفوف را ندارد. هم‌چنان از حیات عامه بعضی بخش‌های است که خلط شدن از لحاظ مکانی و سخن زدن در آن جایز بوده و بعضی بخش‌های است که از لحاظ مکانی خلط شدن جایز بوده ولی از لحاظ سخن زدن اختلاط جایز نمی‌باشد...» ختم.

امیدوارم که در همین حد کفایت کند..» ختم.

در جواب سوال ۶ جون ۲۰۲۶م چنین آمده است: «۱- اختلاط یعنی اجتماع مردان و زنان اجنبی وقتی بدون ضرورت باشد، حرام است، ضرورتی که شریعت آن را برای اجتماع مردان و زنان تائید نماید... اما وقتی اجتماع شان به خاطری نیاز و ضرورت باشد که شریعت آن را تائید نموده باشد جایز است، به گونه که این نیاز بدون اجتماع مردان و زنان حاصل نشود، پس در این صورت اختلاط جایز است.

ب- دلایل شرعی که اجتماع را به خاطری نیازهای که شریعت آن را تائید کرده وارد شده خواه این اجتماع در حیات خاصه باشد و یا در حیات عامه، مثلاً: در بخش حیات خاصه با اقارب دلایل شرعی وارد شده که صلہ رحم، نان خوردن و عیادت مریض را اجازه داده و در حیات عامه معالجه‌ای مجروحین جنگی را نیز اجازه داده است و در بازار رفتن، نماز در مساجد، حضور در مجالس علم،

حج و غیره و تمام این موارد طبق احکام شریعت از لحاظ فاصله صفوف بیان شده است مانند مساجد، گرد همائی‌های عامه و یا بدون فاصله مانند بازار و حج...

ج- صلہ رحم تنها برای محارم نیست؛ بلکه برای اقارب غیر محارم نیز می‌باشد، مانند پسر کاکا؛ «موضوع صلہ رحم در کتاب نظام اجتماعی را ببین» پس صلہ رحم جایز بوده و اقارب می‌توانند که بعضی ایشان به مناسبت‌های عید و سایر مناسبات صلہ رحم کنند و با هم بنشینند؛ اما صلہ رحم باشد، یعنی برای احوال پرسی و جویا شدن از صحت و سلامتی و عیادت مریضی و بر آورده کردن نیازها و مانند آن باشد، نه به این شکل که با هم بنشینند و با شکل فضیع بازی کنند و یا این که با هم به تفریح بیرون شوند و در پارک با هم بنشینند و با صحبت‌های شان جذب همدیگر شوند این جایز نیست...» ختم.

امیدوارم که جوابات فوق به سوالات تان کفایت کند و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادر تان عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۱۶ رمضان ۱۴۴۳ ه.ق.

۱۷ اپریل ۲۰۲۲ م

مترجم: مصطفی اسلام